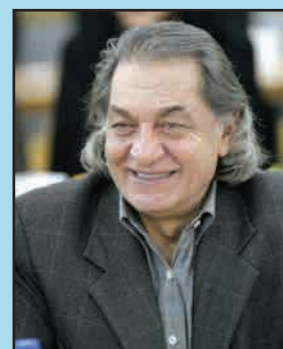


امیر برزگر خراسانی، شاعر پیشکسوت

خورشیدهای روشن ادبیات



وقتی صحبت از حلقه ۵ نفره‌ای می‌رود که به دلیل شهرت شان نیازی به نام بردن از آنها نیست، بیشتر دوست دارم از زنده یاد صاحبکار صحبت کنم، چون به نظرم قدری غریب مانده است. هر چند اگر خواسته باشید درباره یکی از این عزیزان صحبت کنید ناخودآگاه صحبت به دیگران هم می‌کشد، چراکه اینها همان طور که گفته شد یک حلقه بودند.

در سال‌های اخیر که در محافل ادبی شرکت می‌کنم می‌بینم که کمتر از آن استاد بزرگ سخن می‌رود، بخشی از این ماجرا البته طبیعی است چون ما مردمی مرده پرست هستیم و وقتی فردی و استادی از بین ما می‌رود تا مدتی صحبت از او فراوان است و بعد کم کم این ماجرا کمرنگ می‌شود و به نظرم درباره استاد صاحبکار هم این اتفاق افتاده است؛ اما خوشحالم این سعادت را داشته‌ام که در شورای شعر ارشاد خراسان و انجمن ادبی ارشاد و در سفر و حضر با ایشان بوده‌ام و حتی دوستی ما به این خلاصه نمی‌شد و با ایشان رفت و آمد خانوادگی هم داشتیم. حاصل این دوستی چندین ساله و نزدیک، در شعرهایی که برای یکدیگر در قالب اخوانیه گفته ایم هم نمود دارد. صبحی که در گذشت زنده یاد استاد بقارا تلفنی به بنده خبر دادند، فی البداهه دو بیت به ذهنم رسید:

آخرین بازمانده از نسل شاعران کهن سرا هم رفت
آن که ابن یمین ثانی بود، یعنی استاد ما بقا هم رفت
گر بدانم کسی نمی‌رنجد در چنین روزگار و انفسا
با تمام وجود می‌گویم بهترین بنده خدا هم رفت

و این یعنی این که افرادی چون استاد صاحبکار و یا قهرمان و دیگر دوستان، استادانی بی‌بدیل بودند که شاید دیگر تکرار نشوند و این که من در این دو بیت گفته‌ام بهترین بنده خدا، می‌تواند شامل همه این پنج نفر بشود که شما هم به جلسات شعری برخی از این دوستان آمده بودید و رفتار و برخورد و منش آنها را دیده بودید.

نمونه‌ای برای اخلاق

استاد صاحبکار یکی از این افراد عزیز بود، انسان و دوستی که اخلاق، رفتار، حسن سلوک و شعرش هم در حد بالایی بود و دارای ارزش‌های ادبی ویژه. دیگر این عزیزان هم مثل استاد صاحبکار انسان‌های اخلاق مداری بودند و ادیب و شاعری که می‌توانند برای نسل امروز مانده و سرمشق‌های خوبی باشند. فراموش نکنید که این بزرگان برای رسیدن به این جایگاه و برخورداری از این عزت و احترام نزد دیگران، شاگردی بزرگان قبل از خود را کرده‌اند که می‌تواند برای ما هم سرمشق باشد. برای خود من از این جمع ۵ نفره استاد قدسی اولین معلم شعر من بودند. من صبح‌ها به مدرسه می‌رفتم و عصرها به اتفاق ایشان به مهدیه عابدزاده برای یادگیری درس عربی. همین فرصت بهانه‌ای بود تا شعرهایم را به ایشان نشان دهم و شاگردی ایشان را می‌کردم. ایشان قبل از این که به خاطر مبارزاتشان به زندان برود، بنده را به استاد فرخ معرفی کرد و این یعنی منشی بزرگوارانه.

لقب امیری فیروز کوهی برای استاد صاحبکار

در آن روزگار، سالی یک‌بار استاد امیری فیروز کوهی برای یک ماهی میهمان مشهد می‌شدند و یادم هست در یکی از این جلسات در منزل دختر ایشان که شاعران زیادی از جمله قهرمان، باقرزاده، قدسی و ... هم

مهربانی و خوش قلبی ایشان اشاره کنم که گوهر گران بهایی است و در این زمینه هر چه بگویم کم گفته‌ام.

کمال؛ پهلوان عرصه اخلاق

صحبت من هر چند از استاد صاحبکار است اما حیفم می‌آید از دیگر استادان دیگر این حلقه حرفی به میان نیآورم؛ مثلاً کمال شاعری جوانمرد و ورز شکار بود که به هر باشگاهی وارد می‌شد برایش صلوات می‌فرستادند و این یعنی احترامی که برای او قائل بودند چون او فقط زور بازو نداشت بلکه پهلوان عرصه اخلاق هم بود. از طرفی او پهلوان میدان قصیده هم بود. چیزی که من در این جمع فراوان دیده بودم این بود که هم استاد صاحبکار و هم دیگر استادان، در کمک دیگران به دریغ نمی‌کردند و گاهی فکر می‌کنم مثلاً چرا دستگیری‌ها و خدمات فراوان استاد فرخ مغفول مانده است؟

خورشیدهای روشن ادبیات

در گفت‌وگوهایی که با نشریات داشته‌ام بارها به این نکته اشاره کرده‌ام که متأسفانه امروز جوانان خیلی مثل نسل ما احترام بزرگان را آن گونه که باید به جا نمی‌آورند و آن‌ها را نمی‌شناسند و نوعی جدایی بین بزرگان و جوانان می‌بینم که غم‌انگیز است. اگر این دیوار برداشته شود می‌تواند برای جوانان سودمند باشد. امروزه شعر شاعران را می‌توان در شبکه‌های اجتماعی دید و از بین آن‌ها نمونه‌های خوب را یافت و به عنوان الگو به آن‌ها نگاه کرد، اما این که الگویی در اخلاق و رفتار انتخاب کنیم نیاز به این دارد که با بزرگان حشرونشر داشته باشیم و خوشحالم که بنده به عنوان یکی از دوست داران شعر و کسی که عمری در این راه قدم زده است از حضور همه استادان استفاده کرده‌ام و سعی کرده‌ام از آن‌ها بیاموزم. این‌ها برای ما آفتاب روشن بودند و افسوس و صد افسوس که این خورشیدهای روشن در ظاهر خاموش شدند اما تا سالیان سال خواهند درخشید و برای جانان هم می‌توانند الگو باشند. در روزگار ما فرصت بیشتر برای آموختن بود چون این همه فناوری و سرگرمی نبود اما الآن زمانه عوض شده است همه چیز فرق کرده است و مشکل است که فرد روزی ۳ یا ۴ ساعت مطالعه کند و مثلاً اگر شاعر است از رودکی شروع کند و به حافظ و سعدی و مولوی و سهراب سپهری و فروغ و... برسد اما جوان ترها می‌توانند از تجربیات بزرگ ترها بهره ببرند.



جمع بودند، استاد امیری فیروز کوهی لقبی را به زنده یاد صاحبکار دادند که به نظر من مهم است و آن لقب «الطف الشعراى خراسان» بود و این یعنی این که استاد لطیف‌ترین شعرا را می‌سرود که مورد لطف استاد فیروز کوهی قرار گرفته بود. غم و اندوه در شعر استاد صاحبکار موج می‌زد که ناشی از نوع زندگی و روح لطیف ایشان بود.

استاد صاحبکار مدتی درس طلبگی خواندند و با مقام معظم رهبری نیز هم‌درس بودند و برای ایشان هم احترام فراوانی قائل بود. بعد که از حوزه بیرون آمدند به وسیله و به حمایت و هدایت استاد فرخ در آموزش و پرورش استخدام شد و شد معلم دوره ابتدایی. بسیار در کار خود کوشا و دلسوز بود و مردی قانع، معتقد، مومن و بسیار فاضل بود.

استادی مهربان و خوش قلب

به خاطر تسلطی که ایشان به کتاب مثنوی داشتند، جلساتی داشتیم که بنده و ایشان و چند نفر دیگر از دوستان اهل ذوق و شاعر در آن شرکت می‌کردیم و بعدها در انجمنی که ترتیب داده بودیم ایشان مثنوی را تفسیر می‌کردند. از دیگر خصوصیات ایشان اگر خواسته باشم حرف بزنم باید به